

بررسی تطبیقی ارتباطات کلامی در مثنوی مولوی و حدیقه سنایی

فرزانه غزالی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۹

مهناز رضانی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۳

مریم یوزباشی***

چکیده

یکی از مسائلی که در تمام آثار ادبی مشهود و ملحوظ می‌باشد، ارتباط کلامی است که از رهگذر آن، افکار و عواطف مختلفی رد و بدل می‌شود. با توجه به ماهیت آثار ادبی باید گفت که این پدیده به شکل‌های مختلف و با کمیت‌های متفاوتی نمود می‌یابد. در پژوهش حاضر که با رهیافت توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده، تلاش بر آن است که انواع مختلف ارتباط کلامی در «مثنوی» مولوی و «حدیقه» سنایی مورد کنکاش قرار گیرد و اغراض مختلفی که در ورای این ارتباطات کلامی وجود دارد، در ترازوی نقد و بررسی قرار گیرد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مولوی از رهگذر این ارتباطات کلامی اغراضی همچون بیان عشق، نیایشی کردن کلام خود، ارائه مفاهیم و تعالیم عرفانی و کلامی، پیروی از اولیاء الله و داستان پردازی است را بیان کرده و هدف سنایی از کاربرست این ارتباطات کلامی آن است که به تفسیر آیات و احادیث و نیز ارائه نکات ظریف اخلاقی و عرفانی بپردازد.

کلیدواژگان: ادبیات عرفانی، ارتباط کلامی، مثنوی مولوی، حدیقه سنایی.

* دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی(ره)(شهر ری)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
fghazali55@gmail.com

** استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی(ره)(شهر ری)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ramezani.urey@yahoo.com

*** استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی(ره)(شهر ری)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: مهناز رضانی

مقدمه

ارتباطات انسان با دیگران به طور کلی بر دو نوع است؛ نخست ارتباطات کلامی و سپس ارتباطات غیر کلامی. مجموع روابطی را که از طریق گفتن و گفت‌وگو حاصل می‌شود، ارتباط کلامی می‌گویند. هر کلمه‌ای احساسات، عواطف خاص و عملکرد متفاوتی را در افراد بر می‌انگیزد.

اگر کلمات در جا و مکان مناسب خود به کار برده شوند به سرعت برق بر جسم و روح افراد تأثیر می‌گذارند؛ زیرا کلمات در پیامی که به دیگری منتقل می‌کنند، تأثیر فراوانی دارند. این ارتباطات کلامی در آثار ادبی نیمی به وفور نمود می‌یابند؛ از این رو باید گفت اگر بخواهیم به معرفی یکی از برجسته‌ترین و مؤثرترین شگردهای ادبی در آثار منظوم و منثور بپردازیم، بدون شک باید از ارتباط کلامی یاد کنیم. این پدیده امروزه مورد استقبال شدید از سوی ناقدان و پژوهشگران قرار گرفته است و هر یک به نوعی به دنبال تبیین و واکاوی اقسام و اهداف مختلفی هستند که در ورای این نوع ارتباط در آثار ادبی وجود دارد تا از این رهگذر بتوانند ردّ پای ارتباط کلامی را در آثار ادبی مربوط به ادوار پیشین نیز جست‌وجو کنند. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته تلاش شده است تا انواع مختلف ارتباط کلامی که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از مکالمه (دیالوگ / گفت‌وگو)، مناظره (مجادله)، دیالکتیک (جدل)، و سؤال و جواب (مراجعه) در دو اثر مذکور بررسی شود و اغراض مختلفی که در ورای آن‌ها وجود دارد مورد کنکاش قرار گیرد.

در باب اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق باید گفت احتمال دو اثر مذکور بر مفاهیم اخلاقی، تربیتی و عرفانی متعدّد از یک سو و نقش ارتباط کلامی در افزایش غنای ادبی این دو کتاب از سوی دیگر سبب شد که نگارندگان به دنبال یافتن و تحلیل انواع ارتباط کلامی و اغراض مختلف آن‌ها باشند تا بتوانند ارزش فنی، تعلیمی و اخلاقی آن‌ها را بیش از پیش فراوی مخاطب ترسیم کنند و در نهایت به سؤال پژوهشی زیر پاسخ دهند:

- در کدام یک از کتاب‌های «مثنوی معنوی» و «حدیقه» سنایی ارتباط کلامی زیادی به کار رفته است؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با ارتباطات انسانی کلامی و غیر کلامی پژوهش‌های متعددی تدوین شده است اما در رابطه با بررسی ارتباطات انسانی به ویژه ارتباطات کلامی در «مثنوی» مولوی و «حدیقه» سنایی پژوهش مستقل و جامعی صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که به صورت گذرا به ارتباطات انسانی در بعد کلامی در «مثنوی» و یا سایر آثار ادبی فارسی اشاره نموده‌اند عبارت‌اند از: عبدالله‌زاده و صمصامی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «شاخصه‌های ارتباط کلامی در تمثیلات مثنوی» مهارت مهم انسانی یعنی؛ برقراری ارتباط کلامی را از نگاه مولانا بررسی نموده و با نظرات روان‌شناسان جدید تطبیق داده‌اند. احمدیانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تبیین ارتباطات انسانی در آثار سعدی» ارتباطات انسانی در شعر و نثر سعدی در چهار سطح ارتباط با خداوند، ارتباط با خویشان، ارتباط با دیگر انسان‌ها و ارتباط با غیر انسان در دو بعد کلامی و غیر کلامی بررسی نموده است. گرجی و محمدی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل مفهوم ارتباط‌های چهارگانه بشری در مثنوی معنوی» با واکاوی «مثنوی» به بررسی ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت از دیدگاه مولوی پرداخته‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مولوی با درک تصور خداوند به عنوان موجودی مشخص انسان‌وار و در مواردی نایمان‌وار در نحوه ارتباط انسان با خود و دیگران و طبیعت اندیشه‌های نابی دارد. شریف‌نسب (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «ارتباط کلامی در شعر کهن پارسی» به بررسی ارتباط کلامی نظیر سؤال و جواب، مکالمه، مناظره و دیالکتیک در شعر کهن فارسی پرداخته است. فرهنگی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «ارتباطات انسانی» ماهیت ارتباطات، مدل‌های ارتباطی و نقش آن‌ها در شناخت فراگرد ارتباطات، اثربخشی در ارتباطات میان فردی و نیز بحث ارتباط کلامی و غیر کلامی و روش‌های برقراری ارتباط با مخاطب را تبیین نموده است. محسنیان راد (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «ارتباط شناسی» معانی ارتباط انسانی و ابعاد و وجوه آن را بررسی نموده است و مباحثی درباره کلام و سکوت در اشعار شاعران را مطرح نموده است. با توجه به اینکه این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که ویژگی‌های ارتباطات کلامی در «مثنوی» و «حدیقه» در سه بعد مخاطب، راوی و پیام

کدام‌اند؛ ویژگی‌های ارتباطات کلامی در سه بعد مخاطب، راوی و پیام در «مثنوی» و «حدیقه» با روش تحلیلی- توصیفی مورد بحث قرار گرفته است.

انواع ارتباطات کلامی بر اساس هدف

۱. مکالمه (دیالوگ / گفت‌وگو)

گفت‌وگو در واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است و در داستان منظوم، داستان، نمایشنامه و... به کار می‌رود. این تعریف بدان معناست که صحبتی که میان شخصیت‌ها یا به طور گسترده‌تر، آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در هر اثر ادبی صورت می‌گیرد؛ گفت‌وگو نام دارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳۱). در کتاب‌های ادبی دیگر نیز با تعاریفی مشابه تعریف میرصادقی در واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، گفت‌وگو را سخنانی می‌دانند که بین شخصیت‌های یک اثر داستانی یا نمایشی رد و بدل می‌شود و یا یک قالب ادبی در نثر یا نظم که یک مناظره یا بحث را معمولاً بین دو سخنگو بنا می‌دهد. در این کتب گفت‌وگو یکی از جنبه‌های مهم نمایشنامه محسوب شده که معمولاً دربردارنده یکی از اجزای مهم افسانه‌های منشور و برخی اشعار داستانی است.

۲. مناظره (مجادله)

مناظره یکی از نمونه‌های بسیار رایج گفت‌وگو در آثار ادبی است. مناظره، گفت‌وگویی رو در روی و نبرد نظری با سخن و خطابه است (انوشه، ۱۳۸۱: ۱ / ذیل مناظره). سیما داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی در تعریف مناظره می‌نویسد: «مناظره در لغت به معنی در امری با هم بحث و گفت‌وگو کردن است. در شعر آن است که شاعر یا نویسنده دو طرف را مقابل هم قرار دهد و آن‌ها را بر سر موضوعی به گفت‌وگو وادار کند و در پایان یکی را بر دیگری غالب گرداند» (داد، ۱۳۷۸: ۴۵۰). میمنت میرصادقی نیز با تأکید بر ویژگی‌ها و صفات متضاد دو طرف مناظره، این نوع گفت‌وگو را اینگونه تعریف نموده است: «مناظره به معنی مباحثه و مبادله و در اصطلاح شعری است که در آن شاعر از زبان دو یا چند شخصیت که در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، سخن بگوید و صفات هر

یک از آن‌ها را از زبان آن‌ها بیان کند تا سرانجام برتری یکی از آن‌ها ثابت شود. معمولاً شاعر با مقابله دو عنصر متضاد و مخالف و طرح گفت‌وگو و مباحثه‌های آن قصد اثبات نظریه‌ای فلسفی و نتیجه‌ای اخلاقی را دارد. مباحثه‌کننده‌ها اغلب انسان هستند یا اشیا یا جانوران یا مفاهیم انتزاعی از قبیل عقل، اقبال و... که در قالب شخصیت‌های انسانی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه هر کدام از آن‌ها مظهر و نشانه طرز تفکر و عقیده‌ای است» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۵۴).

۳. دیالکتیک (جدل)

واژه دیالکتیک مرکب از دو جزء می‌باشد: «دیا» پیشوند مبادله و دو طرفی بودن و «Lect, Lecture» به معنی سخن می‌باشد و آن هنر گفت‌وگوست. دیالکتیک پیش از سقراط و افلاطون در معنی شیوه خاصی از بحث به کار می‌رفت که هدف آن باطل کردن برهان طرف مقابل بود که این معنی از دیالکتیک، شبیه معنی جدل می‌باشد. در عصر سقراط او شیوه عقلی و فکری خود را دیالکتیک خواند و آن بدین صورت بود که هر گاه کسی از او سؤالی می‌کرد وی به طور مستقیم پاسخ نمی‌گفت بلکه کوشش می‌کرد که به مدد و همکاری طرف هر دو به حقیقت برسند. در عصر هگل اجتماع ضدین و نقیضین در مفهوم دیالکتیک به کار رفت چراکه او شرط تکامل فکر و طبیعت را در اجتماع تضاد و تناقض می‌داند. در مکتب مارکس دیالکتیک به حرکت و تحول اطلاق می‌گردد و فلسفه دیالکتیکی بررسی طبیعت و جامعه در حال دگرگونی است (سبحانی، ۱۳۷۵: ۳۸).

۴. سؤال و جواب (مراجعه)

همایی در تعریف سؤال و جواب می‌نویسد: «سؤال و جواب آن است که قصیده یا غزلی به صورت پرسش و پاسخ یا پیغام و جواب بگویند» (همایی، ۱۳۶۸: ۳۱۰). هر مناظره‌ای می‌تواند همراه با سؤال و جواب باشد اما هر سؤال و جوابی مناظره نیست. این نوع گفت‌وگو در قالب‌های غزل، رباعی و قصیده (در تغزل قصاید) به کار می‌رود اما مناظره در هر قالبی ممکن است پدید آید. مضامین پرسش و پاسخ غنایی است اما مناظره در تمام مضامین اعم از سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و غنایی به کار رفته است.

سؤال و جواب یک آرایه درونی ولی مناظره یک نوع ادبی است. مخاطب یا پرسنده سؤال و جواب، قانع نمی‌شود و این نوع دربرگیرنده نتیجه خاص منطقی نیست اما مناظره نتیجه‌گیری اخلاقی و... دارد. تنها در صورتی که نظر یکی از طرفین سؤال و جواب، مخالف رأی و نظر دیگری باشد آن را صنعت مناظره می‌دانند (رادفر، ۱۳۶۸: ۶۵۳).

بررسی ارتباطات کلامی و اغراض آن در مثنوی

از جمله ویژگی‌های ارتباطات کلامی در متون منظوم و منثور توجه به نوع مخاطب در این آثار است. مولوی در «مثنوی» سه مخاطب را مورد خطاب قرار داده است به عبارت دیگر روی صحبت مولوی در «مثنوی» با سه مخاطب است چنانکه گاهی خویشان را مورد خطاب قرار داده‌است، گاهی نیز به گونه‌ای نیایش‌گونه و تضرع‌وار با خداوند صحبت می‌کند.

در ارتباط کلامی ابیات ۱۵۶۳-۱۵۷۴ مولوی ارتباط کلامی با مخاطب (دیگران) را رها کرده و حتی حکایت و ادامه آن را رها کرده و رو به سوی محبوب حقیقی نموده و نیایش‌وار و با حالتی تضرع‌آمیز با خداوند صحبت نموده است. در واقع یکی از روش‌های بیانی مولانا این است که در میان نقل داستان، ناگهان خطاب به محبوب حقیقی باز می‌گردد و ضمیر و درونیات خویش را بر زبان می‌آورد. ابیات این ارتباط کلامی در واقع ناظر بر مقام رضاست که از مقامات عالی سالک و بلکه آخرین آن‌هاست. سالک همین که به برکت ریاضت و تهذیب نفس و حصول کشف و شهود از دام شرک خفی بیرون جست و از دل و جان به آیین حنیف توحید در آمد ابراهیم‌وار بر همه معبودهای آفل نفسانی و ظاهری ندای لا احب الاقلین زد و به مقام رضا می‌رسد و رضا ثمره محبت و ولایت کامل الهی است. چنین کسی از صمیم دل معتقد می‌شود که در قسمت ازلی خطا و زللی نرفته و هرچه بر او رسد خیر محض است.

چون تو با بد بد کنی، پس فرق چیست	گر فراق بنده از بد بندگی است
و انتقام تو، زجان، محبوب‌تر	ای جفای تو زدولت خوب‌تر
ماتم این، تا که سورت چون بود	نار تو این است، نورت چون بود
وز لطافت کس نیابد غور تو	از حلاوت‌ها که دارد جور تو

نالَم و ترسم که او باور کند
عاشقم بر قهر و لطفش به جد
والله ار زین خار، در بستان شوم
عاشق کل است و خود، کل است او
وز کرم آن جور را کم‌تر کند
بوالعجب، من عاشق این هر دو ضد
همچو بلبل، زین سبب نالان شوم
عاشق خویش است و عشق خویش جو
(مولوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ب ۱۵۶۴-۱۴۷۴)

در ارتباط کلامی ابیات ۷۷۲-۷۸۲ دفتر اول، مولوی با مخاطب قرار دادن دیگران به ارائه پند و نصیحت و مفهوم عرفانی داستان در خصوص مراقبت در پیروی نکردن از نفس اماره پرداخته است. او برای القای این مفاهیم از تمثیل و تشبیه و تلمیح در ارتباط کلامی خویش بهره برده است. گوینده و راوی این ارتباط کلامی نیز خود مولوی در قالب اول شخص است چراکه ارتباط مستقیم در القای پند و مفاهیم اخلاقی و... را تأثیرگذارتر می‌داند:

بت، سیاهابه است اندر کوزه‌ای
صد سبو را بشکند یک پاره سنگ
بت شکستن سهل باشد نیک سهل
صورت نفس ار بجویی ای پسر
نفس، مر آب سیه را چون چشمه‌یی
آب چشمه می‌زهاند بی‌درنگ
سهل دیدن نفس را، جهل است، جهل
قصه دوح بخوان با هفت در

(مولوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ب ۷۷۲-۷۸۲) دقت در نوع انتخاب مخاطب توسط مولوی بیانگر آن است که با توجه به کارکردهای مختلف ارتباطات کلامی، نوع مخاطب نیز تغییر می‌کند. لذا آنجا که مولوی از ارائه ارتباط کلامی خویش به دنبال کارکرد تعلیمی- تربیتی است و لازم است ساختار ارتباطی زبان به گونه‌ای سازماندهی شود که علاقه مخاطب خود را به موضوع و پیام و پند مورد نظر خود بر انگیزد و تأثیراتی پایدار را بر روح و جان آن‌ها رقم بزند با مخاطب قرار دادن دیگران یا به عبارتی دیگر افرادی مبهم و حتی جمع بستن خود با آن‌ها، در جهت رسیدن به اغراض ارتباط کلامی خویش گام بر می‌دارد.

مولوی به مانند سخنرانی چیره‌دست ویژگی‌های شخصیتی مخاطب خویش را از جمله سطح هوشیاری و سواد، عزت نفس، تواضع، علاقه‌مندی، میزان آشنایی با مضامین و مفاهیم کلامی و عرفانی و... را در نظر می‌گیرد. چنانچه در «مثنوی» خود اعلام نموده است:

بیش از این با خلق گفتن روی نیست
بحر را گنجایی اندر جوی نیست
پست می‌گویم به اندازه عقول
عیب نبود این بود کار رسول
(مولوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ب ۱۸۸)

این امر چنان است که گفته شده «مثنوی» اثری است که بر پایه بوطیقای ارتباط-ترغیب شکل گرفته است که در یک سوی آن، اغراض گوینده، کنش‌های کلامی، جهت‌گیری‌های زبانی و نحوه حضور او در لایه‌های گوناگون واژگانی، نحوی و سبکی و به عبارت دیگر بافت متن به چشم می‌خورد و در سوی دیگر، عواملی را می‌توان یافت که توانش ارتباطی «مثنوی» را بر مخاطب و واکنش‌های پدید آمده از جانب او درون موقعیت یا بافتی معین ارزیابی می‌کند که اغلب بافتی شناختی-اجتماعی است.

اما در بسیاری از گفت‌وگوها و ارتباطات کلامی که هدف از آن‌ها صرفاً بازگویی گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان بوده مولوی غالباً در جایگاه روای سوم شخص قرار می‌گیرد اما در مواردی که غرض از ارتباط کلامی بیان ما فی الضمیر خود یا به عبارتی بیان اعتقادات و باورهای خود در زمینه‌های مختلف برای خواننده است مولوی با بیان مستقیم و در جایگاه روای اول شخص قرار می‌گیرد.

چنانکه در حکایت «آن پادشاه جهود که نصرانیان می‌کشت از بهر تعصب» در ارتباط کلامی ابیات ۷۰۶-۷۲۶ داستان را رها ساخته و با تغییر گوینده و روای به اول شخص، از ابیات قبلی که در حکایت اختلاف مریدان به سبب پیروی از وزیری که فتنه‌انگیز بود نتیجه عرفانی و اخلاقی گرفته است.

مولوی در این ابیات با مخاطب قرار دادن دیگران به ارائه مفاهیم و تعالیم عرفانی و کلامی؛ پیروی از کسانی که دارای وحدت درونی و بیرونی هستند و به عبارت دیگر پیروی از اولیاء الله و مصاحبت با آنان که قلب و جانی مجذوب حق و مقبل حق دارند را مورد تأکید قرار داده است.

همنشین اهل معنی باش تا
هم عطا یابی و هم باشی فتی
گر تو سنگ صخره و مرمَر شوی
چون به صاحب‌دلی رسی، گوهر شوی
مهر پاکان در میان جان، نشان
دل مده الا به مهر دلخوشان
(مولوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ب ۷۰۶-۷۲۶)

در ارتباط کلامی بعدی یعنی ابیات ۷۵۹-۷۶۸ مولوی با همان شیوه روایت ابیات قبلی یعنی اول شخص به بیان این نکته ظریف عرفانی می‌پردازد که هر کس هر اصل و ذاتی داشته باشد سرانجام به سوی همان کشیده خواهد شد.

راوی و شیوه مولوی در ارتباطات کلامی که با هدف آماده‌سازی ذهنی و فکری و روحی مخاطب برای یادگیری مفاهیم در ارتباطات کلامی است اغلب موارد در جایگاه سوم شخص قرار می‌گیرد: چنانکه در حکایت «حکایت کژ ماندن دهان آن مرد، که نام محمد(علیه السلام) به تخرس خواند» در ابیات نخستین و ارتباط کلامی این حکایت یعنی ابیات ۸۱۲-۸۱۴ مولوی با بیان داستان برای مخاطب(دیگران) زمینه را برای نتیجه‌گیری اخلاقی در ارتباطات کلامی بعدی آماده می‌کند. گوینده و راوی این ارتباط کلامی در قالب سوم شخص است که هدف از آن بازنمایی تمامی زاویا و گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان است. و یا در حکایت «فرستادن فرعون به مداین در طلب ساحران» مولوی این حکایت را با نمایشی کردن کلام و در قالب راوی سوم شخص به شیوه گفت‌وگو، به منظور آماده کردن ذهن مخاطب، آغاز می‌کند. هدف او ترغیب مخاطب به شنیدن ادامه داستان است.

اما در بسیاری موارد که شامل روایت حکایات و داستان آن‌هاست؛ شیوه روایت مولوی به صورت سوم شخص است چراکه در این موارد برای نمایش نمودن کلام و بیان تمام زوایای داستان از جمله فکر و ذهن تمام شخصیت‌های حکایت این شیوه روایت مناسب‌تر به نظر می‌رسد و تنها با قرار گرفتن در این زاویه است که فهم کنه و قصد و پند و... حکایات برای مخاطب ملموس‌تر خواهد بود: چنانچه در حکایت «نگریستن عزرائیل بر مردی، و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و تقریر ترجیح توکل، بر جهد و قلت فایده جهد» ارتباط کلامی که در ابیات ابتدایی این حکایت یعنی ابیات ۹۵۶-۹۷۰ ذکر شده- به دنبال ارائه حکایت و داستانی درون‌متنی(میان داستانی) میان سلیمان و مرد آزاده است که- با هدف بسط نظریات نخچیران یا موافقان توکل بدون جهد و جبریان است. گوینده و راوی این ارتباط کلامی در قالب سوم شخص در قالب شخصیت‌های حکایت یعنی نخچیران است که هدف از انتخاب این شیوه روایت بیان تمام زوایا و حضور در تمام زمان‌ها و جنبه‌های داستان است. مولوی برای ارائه نظریات

نخچیران یا همان جبریان از تلمیح و تمثیل در این ارتباط کلامی استفاده نموده است در واقع این آرایه‌های کلامی در راستای القای مفهوم و اغراض ارتباط کلامی قرار گرفته‌اند:

گفت: هین اکنون چه می‌خواهی؟ بخواه
 گفت: فرما باد را ای جان پناه
 تا مرا زینجا به هندوستان برد
 بوک بنده، که آن طرف شد جان برد
 نک ز درویشی گریزان‌اند خلق
 لقمه حرص و امل ز آنند خلق
 ترس درویشی مثال آن هراس
 حرص و کوشش را تو هندوستان شناس

(مولوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ب ۹۵۹-۹۶۲) در ابیات ۹۷۱-۹۹۱ مولوی در قالب ارتباط کلامی دیالکتیکی، استدلال‌های شیر برای نخچیران را در بیان حق و درست بودن جهد و تلاش با وجود توکل ارائه نموده است. این سخنان در واقع نظر و عقیده خود مولوی است که از زبان شیر برای مخاطب (دیگران) مطرح شده است. هدف مولوی از قرار گرفتن پشت نقاب شخصیت داستان یعنی شیر یا انتخاب گوینده سوم شخص در این ارتباط کلامی، علاوه بر نمایشی نمودن کلام، ارائه کلام و عقاید عرفانی خویش به صورت غیر مستقیم از زبان قدرتمندترین شخصیت جنگل یا داستان برای تأثیرگذاری بیش‌تر و ترغیب مخاطب به شنیدن مفهوم و معانی است.

بنابراین می‌توان گفت که در قصه‌ها و حکایت‌های «مثنوی» که عنصر غالب گفت‌وگو است، راوی به هنرمندی تمام و بدون جانبداری از دو طرف، داستان را پیش می‌برد و از فشار مستبدانه راوی که در روایت کهن از آن سراغ داریم، نشانی نمی‌یابیم. مولوی سعی بر آن دارد با خلاقیت تمام از میان روایت حکایات تو در تو، سخن فرجامین را نمایان سازد لذا در داستان‌هایی که به صورت گفت‌وگو و با شیوه روایت سوم شخص روایت می‌شوند نیز اندیشه‌ای را مطرح می‌کند و این امر به ویژه زمانی است که به دنبال مطرح کردن مباحث فلسفی و عرفانی است. ذکر این نکته لازم است که تغییر و نوسان مداوم شیوه روایت و راوی از جمله شگردها و خلاقیت‌های مولوی در ارتباطات کلامی است که می‌توان گفت همه نشان ابن الوقت بودن مولوی است: «اینکه در آغاز قصه‌ای، شخصیتی در داوری راوی مثبت است و در ادامه قصه، همان شخصیت، چهره‌ای منفی می‌یابد... یا اینکه حتی قصه‌ای را ناتمام رها می‌کند یا در میانه قصه به شخصیت قصه خطاب

می‌کند یا آنکه جدا از قصه‌ها، نکته‌ها ناگهان پدیدار می‌شوند و چه بسا ناگهان رها می‌شوند و راوی به مطلبی دیگر پردازد یا... همه و همه بیانی از ابن‌الوقتی صوفی‌اند» (توکلی، ۱۳۸۹: ۵۸۱).

از دیگر ویژگی‌های راوی در ارتباطات کلامی «مثنوی»، یکدست بودن روایت داستان است بدان صورت که راوی تنها به بازگویی و به تصویر کشیدن داستان و موقعیت‌های آن می‌پردازد بدون اینکه با چه از زبان شخصیت‌های و چه با شیوه روایت مستقیم به بیان نتیجه و نکته حکایت پردازد. گویا در این موارد که اغلب در داستان‌ها و حکایات درونی حکایات به چشم می‌خورد؛ مولوی دریافت مفهوم و مقصود را به عهده مخاطب نهاده است که ربط و ارتباط حکایت را با حکایت ماقبل دریافت کند.

گاهی در برخی ارتباطات کلامی تشخیص مرز میان راوی اول شخص و سوم شخص بسیار مشکل می‌گردد که این امر نیز در پیشبرد اهداف ارتباطات کلامی بسیار مؤثر بوده‌اند. چنانکه در حکایت «نگریستن عزرائیل بر مردی، و گریختن آن مرد در سرای سلیمان و تقریر ترجیح توکل، بر جهد و قلت فایده جهد» مولوی در ابیات ۹۹۲-۱۰۲۶ در قالب حکایت و ارتباط کلامی بین خرگوش و نخچیران و در میانه گفت‌وگوهای آن‌ها نکات عرفانی و عقاید خویش را بیان می‌کند و این نکات را از زبان خرگوش برای مخاطب (دیگران) بازگو می‌کند. در این ارتباط کلامی تشخیص مرز بین سخنان شخصیت و مولوی بسیار سخت است چراکه نوعی درهم‌آمیختگی شیوه روایت دیده می‌شود. با این حال شیوه استدلالی این ارتباط کلامی به گونه‌ای است که مخاطب را به دنبال خود می‌کشد و به شنیدن ادامه داستان و دنبال کردن نکات عرفانی و تمثیل‌های جالب آن ترغیب می‌کند. راوی و گوینده این ابیات در قالب سوم شخص است و همانطور که گفته شد به دلیل مشخص نبودن مرز بین شخصیت و راوی، گاهی احساس می‌شود خود مولوی و خارج از قالب شخصیت و به صورت مستقیم راوی و گوینده ارتباط کلامی است. همین نکته باورپذیری و پذیرش پند و نکته اخلاقی و عرفانی را تحت تأثیر قرار داده است.

تا ببینی دشت‌ها را قند ریز
آب، ما را حصن و امن است و سرور

باز، گوید بط را کز آب خیز
بط عاقل گویدش کای باز، دور

(مولوی، ۱۳۸۴، ج ۳: ب ۴۳۲ و ۴۳۳)

بررسی ارتباطات کلامی و اغراض آن در حدیقه

یکی از مباحث عمده «حدیقه»، معرفت حق تعالی است که از موضوعات فرعی مسأله توحید است. به اعتقاد سنایی، ذات حق در خور چون و چرا نبوده، منزله از کیفیت و دگرگونی و انقسام است و نمی‌توان درباره چیستی و چگونگی آن گفت‌وگو کرد. راوی و گوینده این ارتباط کلامی در قالب سوم شخص با هدف بیان مفاهیم عرفانی و ارائه درونیات خود است (ص ۲۴، ابیات ۱-۷). چنانکه در این میانه سنایی با تغییر متناوب مخاطب از سوم شخص به اول شخص و بر عکس به صورت مستقیم با هدف تأثیرگذاری بیش‌تر با مخاطب سخن می‌گوید. سنایی به دنبال ارائه این نکته عرفانی است که انسانی که از شناخت خود عاجز است چگونه می‌تواند خدا را بشناسد:

ای شده از شناخت خود عاجز	کی شناسی خدای را هرگز
چون تو در علم خود زبون باشی	عارف کردگار چون باشی
چون ندانی تو سر ساختنش	چون توهم کنی شناختنش
وهم‌ها قاصر است از اوصافش	فهم‌ها هرزه می‌زند لافش
هست در وصف او به وقت دلیل	نطق تشبیه و خامشی تعطیل

(سنایی، ۲۴: ب ۸-۱۲)

سنایی در فصل تنزیه قدم به مقوله توحید می‌پردازد و نشان می‌دهد که نه‌تنها علاقه دارد در بحث معرفت الهی از کلام متشرعه بهره بگیرد، بلکه مایل است از تجربه‌ها و بیان عارفانه نیز مدد گیرد. سنایی متأثر از حکیم بزرگی چون ابو حامد غزالی درباره تنزیه بیان می‌دارد: «معنی تنزیه و تقدیس در حق تعالی آن است که پاک و مقدس است از هرچه در وهم آید و در خیال بگنجد» (فرضی شوب و زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). طبق علم کلام تنها خداوند قدیم (همیشه موجود) است و همه عالم هستی از جمله انسان حادث (مسبق به عدم) به شمار می‌آید. هدف سنایی در ارتباط کلامی ص ۲۶، ابیات ۱-۱۵، در جایگاه راوی سوم شخص ارائه درونیات خود به جهت تنبیه و آگاه کردن مخاطب و بیان این نکته عرفانی است که انسان به دلیل حادث و ممکن الوجود بودن هیچ‌گونه

مشابهتی با حق تعالی که قدیم است ندارد و نمی‌تواند از قدیم دم بزند و ادعای شناخت کامل از وی داشته باشد بنابراین سنایی بر قدم ذات حق تعالی و ممکن الوجود بودن تمام صنع وی اینگونه تأکید می‌کند:

دهر بی‌قالب قدیمی او	طبع بی‌باعث کریمی او
نشود دهر و طبع بی‌قولش	همچو جان از نهاد بی‌طولش
این و آن هر دو ناقص و ابتر	این و آن هر دو ابله و بی‌پر
مادت او ز کهنه و نو نیست	اوست کز هست‌ها به جز او نیست
به نهایت نه ملک او معروف	به بدایت نه ذات او موصوف
باطل است آنچه دیده آراید	حق در اوهام آب و گل ناید

(سنایی، ۲۶: ب ۱-۸)

در ارتباط کلامی ص ۲۶، بیت ۲۷، سنایی از زبان خداوند با مخاطب سخن می‌گوید سپس در قالب راوی سوم شخص به ادامه قدرت خداوند که در ارتباط کلامی قبل بیان شد، باز می‌گردد هدف او تفسیر آیات و احادیث به منظور ارائه نکات ظریف عرفانی به جهت مفاهمه و تأثیرگذاری بر مخاطب است.

گفت گنجی بودم نهان من	خلق الخلق تا بدانی من
کرده از کاف و نون به درّ ثمین	دیده را یک دهان پر از یاسین
زیر گردون به امر و صنع و خدای	ساخته چار خصم بر یک جای
جمع ایشان دلیل قدرت اوست	قدرتش نقشبند قدرت اوست

(سنایی، ۲۷: ب ۲۷-۳۱)

بخشی از باب سوم کتاب «حدیقه» به نعت پیامبر اختصاص دارد. از دیدگاه سنایی، شخصیت رسول الله و ابعاد وجودی او، نکات برجسته زندگی، ویژگی‌های روحی و اخلاقی و شأن و جایگاه ایشان به قدری مهم بوده است که یکی از ابواب دهگانه «حدیقه» را به آن اختصاص داده است. سنایی حضرت رسول را الگوی تمام عیار انسان کامل می‌شمارد- هرچند که تأملاتش در این رابطه به دیدگاه اغراق‌آمیز صوفیه آمیخته است- و بر اساس الگوی قرآنی به نعت و توصیف ویژگی‌های حضرت رسول به عنوان اسوه کامل و برترین انسان در کره خاکی و محبوب‌ترین مخلوق در نزد خدا می‌پردازد و

در اولین ابیات باب سوم، پیامبر را با صفات نوربخشی جهان و رحمت آشکار و نهان الهی روی کره خاکی توصیف می‌کند. سنایی در ارتباط کلامی این باب به دنبال اندیشه‌های عرفانی و القای عقاید و نگرش خود به مخاطب است لذا به همین دلیل بیش‌تر راوی سوم شخص را برای روایت باب سوم از «حدیقه» بر می‌گزیند:

احمد مرسل آن چراغ جهان	رحمت عالم آشکار و نهان
آمد اندر جهان جان هر کس	جان جان‌ها محمد آمد و بس
تا بخندید بر سپهر جلی	آفتاب سعادت ازلی
آدمی زنده‌اند از جانش	انبیا گشته‌اند مهمانش

(سنایی، ۹۶: ب ۱-۴)

در باب سوم «حدیقه» سنایی با عنوان صفت هفت اختر با ایجاد ارتباط کلامی به هفت ستاره اشاره می‌کند که هر کدام چیزی را به عنوان هدیه و پیشکش به حضور پیامبر می‌آورند. سنایی بار دیگر در قالب راوی سوم شخص و با هدف بیان عقاید و نگرش خود در این راه گام نهاده است. در میانه این ابیات سنایی به شیوه تلمیح (ص ۱۱۳، ب ۳۰) به ماجرای احد و شکستن دندان پیامبر نیز اشاره دارد:

زحلش زیر پای کرده نثار	همت و ذهن و حفظ و فکر و وقار
مشتری جانش را سپرده عطا	صدق و عدل و صلاح و دین و وفا
داده مریخش از برای خطر	مجد و اقدام و عزم و زور و ظفر
شمس پیشش کشیده بهر جمال	نعمت و رفعت و بها و جلال
زهره بر وی نشانده از پی نور	زینت و خلق و ظرف و ذوق و سرور
برده پیشش عطارد از معلوم	فطنت و حلم و رأی و نطق و علوم

(سنایی، ۱۱۲: ب ۱-۷)

یکی از مفاهیم تعلیمی- عرفانی در شعر شاعران از جمله سنایی، نماز است. سنایی غزنوی فصلی مفصل در این مثنوی عرفانی را به نماز اختصاص داده و در آن، بحث مبسوطی در مورد نماز و کیفیت آن و نیز شرایط و اسرار عرفانی آن همراه با تمثیل و حکایت بیان کرده است. اولین نکته‌ای که سنایی مطرح می‌کند و تا آخر بدان پا می‌فشارد، توجه به باطن و معنی عبادات است. سنایی همچنان که طهارت جسم را

شرط صحت نماز می‌داند، طهارت روح و پالودگی از آرایش صفات نکوهیده را نیز از اسباب و مقدمات عبادات و شرط قبول آن می‌شمارد. سنایی با ایجاد ارتباط کلامی، به ارائه مفاهیم عرفانی و تعلیمی خویش در این رابطه پرداخته است. راوی و گوینده این ارتباط کلامی در آغاز این فصل، در قالب سوم شخص است سپس با تغییر راوی از سوم شخص به اول شخص به صورت مستقیم، به القای نکات مورد نظر خویش و ارائه پند و اندرز تعلیمی در جهت تنبه و هدایت مخاطب(دیگران) می‌پردازد. سنایی در جهت القای این ارتباط کلامی از کنایه(ص ۶۶، ابیات ۳-۴-۵-۷) و تلمیح(ص ۶۶، ب ۱۷) استفاده کرده است:

تا به زیر چهار و پنج و ششی	باده جز از خم هوس نچشی
کی ترا حق به لطف برگیرد	یا نمازت به طوع بپذیرد
به رعونت سوی نماز می‌ای	شرم دار و بترس تو ز خدای
در احد حمزه‌وار جان در باز	تا بیابی مزه در بانگ نماز
تا ترا غل و غش درون باشد	غسل ناکرده‌ای تو چون باشد
غسل ناکرده از صفات ذمیم	نپذیرد نماز رب عظیم
ندهد سوی حق نماز جواز	چون طهارت نکرده‌ای به نیاز

(سنایی، ۶۶، ب ۱-۴۴)

در ارتباط کلامی بعدی(ص ۶۶، ابیات ۱-۳۲)، سنایی با بیان تمثیلی(التمثل فی الخشوع وحضور القلب فی الصلوة قصة امیر المؤمنین(ع)) توجه تام آن حضرت به ذات اقدس الهی را بیان می‌دارد که برای خارج کردن تیر از بدن آن حضرت، منتظر شدند تا به نماز صدق مشغول شود. راوی و گوینده این ارتباط کلامی خود سنایی در قالب سوم شخص است هدف از این تمثیل، ضمن نمایشی کردن کلام، تأکید و تأثیرگذاری بیش‌تر بر مخاطب است.

در احد میر حیدر کرار	یافت زخمی قوی در آن پیکار
زود مرد جراحی‌چی چو بدید	گفت باید به تیغ باز برید
چون شد اندر نماز حجامش	ببرید آن لطیف اندامش
چون برون آمد از نماز علی	آن مرد ورا خدای خوانده ولی

گفت چون در نماز رفتی تو
گفت حیدر به خالق الاکبر
بَر ایزد فراز رفتی تو
که مرا زین الم نبود خبر
(سنایی، ۶۷، ب ۱-۱۴)

در ارتباط کلامی ص ۶۷، ابیات ۱۵-۳۱، سنایی با تغییر راوی از سوم شخص به اول شخص به دنبال نتیجه‌گیری تعلیمی و اخلاقی از این تمثیل است.

سنایی با ایجاد ارتباط کلامی دیگر به صورت مستقیم در قالب راوی اول شخص دیگران را مورد خطاب قرار می‌دهد و به این نکته می‌پردازد که قبولی دعا منوط به همراهی آن با دلشکستگی و اظهار عجز و نیاز است. سنایی با لحن خورده‌گیرانه و انتقادآمیز بر عبادت کسانی انگشت می‌گذارد که با گستاخی و رعونت نفس و رفتاری ناشایست و مغرورانه به نماز می‌ایستند چنانکه گویی به سبب عبادت ناقص خود بر حق تعالی منت می‌گذارند. در حکایت تمثیلی ذیل عنوان «التمثیل فی قصیر الصلوة» در تأکید بیش‌تر بر موضوع نماز است. لذا سنایی با مخاطب قرار دادن دیگران، از زبان شخصیت‌های حکایت سخن می‌گوید. راوی و گوینده این ارتباط کلامی خود سنایی در قالب راوی سوم شخص است که هدف از انتخاب زاویه در این ابیات القای مفاهیم مورد نظر خویش و پذیرش آن از سوی مخاطب است. سنایی در القای این ارتباط کلامی از تلمیح استفاده کرده است.

با رعونت شوی به نزد خدای
جامه کبریا کشان در پای
توبه زین طاعت تو ای نادان
خویشان را دگر تو بنده مخوان
گر تو را در خانه بودی عون
کم نبودى به فعل از فرعون
مر تو را زین نماز سر دل
نیست جان‌کندنی مگر حاصل
زان که در اصل خود نیاید نغز
بر سر کاسه استخوان مغز
(سنایی، ۶۸: ب ۱-۲۴)

سنایی در فصل «فی الحمد والثناء» با مخاطب قرار دادن خداوند علاوه بر اینکه به کلام خود جنبه نمایشی داده به نوعی بیان عجز و ناتوانی نیز پرداخته است. سنایی برای تأثیر بیش‌تر کلام خود از تشبیه (ص ۷۰، ب ۱) و تمثیل (ص ۷۰، ب ۱۷) نیز استفاده کرده است.

از ثنایت چو مشک بویا شد	در دهان هر که گویا شد
هست در امر و در مشیت تو	دل و جان را به بعد و قربت تو
ملک بی هلک و عزت ابدی	دولت سرمدی و نحس ردی
همه از تو ترا شده جویان	بندگانت به روز و شب پویان
گرچه قادر است عاجزتر	در ثنای تو هر که گربزتر

(سنایی، ۷۰: ب ۱-۲۳)

سنایی با ایجاد ارتباط کلامی به این اصل می‌پردازد که دعا از جمله عبادت‌هایی محسوب می‌شود که دارای شرایطی است از جمله نیاز شدید که به واسطه آن، دعاها زودتر مستجاب می‌شود. راوی و گوینده این ارتباط کلامی خود سنایی در قالب سوم شخص و سپس با تغییر راوی به اول شخص است. سنایی با مخاطب قرار دادن دیگران به قصد راهنمایی و هدایت و همچنین ارائه اندیشه‌های خود مبنی بر پرهیز از کبر و غرور و ناتوانی عقل در دریافت ذات نیافتنی خدا است. او در این ارتباط کلامی از تلمیح (ص ۷۱، ب ۱۳) برای رسیدن به اهداف کلامی خویش بهره برده است:

مطلع بر طلوع راز از دل	مستمع نغمت نیاز از دل
آنچه خواهد به پیش باز خواهد	چون در دل نیاز بگشاید
کرده لبیک دوست استقبال	یا ربش را ز شه ره اقبال
تو نیاز آر سود و سرمایه	در گهش را نیاز پیرایه
بی‌نیازی و نیاز تو را	در پذیرد غم نیاز تو را
ذوق با طوق شوق او شادان	عقل در کنه وصف او نادان
ملک او در خور آلهی اوست	عقل و جان ملک پادشاهی اوست
با خدا ای پسر چه کار ترا	بس بود کبر و ناز یار ترا

(سنایی، ۷۱: ب ۱-۲۸)

نتیجه بحث

بررسی ویژگی‌های ارتباطات کلامی در «مثنوی» بیانگر آن است که مولوی از رهگذر این ارتباطات کلامی اغراضی همچون بیان عشق، نیایشی کردن کلام خود، ارائه مفاهیم و تعالیم عرفانی و کلامی، پیروی از اولیاء الله را بیان کرده است. این اثر شاخص عرفانی و تعلیمی دارای چندین هدف عمده است که عبارت‌اند از اهداف تعلیمی، تربیتی. بیان گفت‌وگو، و آماده‌سازی ذهنی و فکری و روحی برای درک معانی و تعالیم عرفانی و اخلاقی و داستان‌پردازی که هنر برجسته مولوی است، متناسب با اهداف ارتباطات کلامی و اغراض آن در حکایات و ارتباطات کلامی، تغییر پیدا می‌کند چنانکه در اغلب حکایات و ارتباطات کلامی مولوی سعی در القای مفاهیم تعلیمی و عرفانی و اخلاقی از طریق بیان حکایت دارد.

در غالب موارد (با بسامد بالا) دیگران مخاطب مولوی قرار گرفته‌اند. مخاطبی که گاه آگاه به امور (عرفانی و کلامی و...) است و گاه فردی عامی و امی است اما مولوی جایگاه و قدرت درک و فراست مخاطب خویش را می‌داند و با هر مخاطب متناسب با درک و فهم او سخن می‌گوید. اما بررسی ارتباطات کلامی در «حدیقه» سنایی بیانگر آن است که با وجود اینکه نوع ادبی و زمینه ذهنی «حدیقه» و «مثنوی»، عرفانی و تعلیمی است لذا ارتباطات کلامی در «حدیقه» یکدست‌تر بوده و بیش‌تر آن به تفسیر آیات و احادیث و نیز ارائه نکات ظریف اخلاقی و عرفانی پرداخته است. به همین علت در مقایسه با «مثنوی» مولوی که تنوع زیادی در اهداف و ارتباطات کلامی مشاهده می‌شود با اقبال کم‌تری در اذهان مخاطبان روبه‌رو گردیده است.

کتابنامه

- انوشه، حسن (به سرپرستی). ۱۳۸۱ش، **فرهنگنامه ادبی فارسی**، دانشنامه ادبی فارسی، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات.
- توکلی، حمیدرضا. ۱۳۸۹ش، **بوطیقای روایت در مثنوی معنوی**، تهران: مروارید.
- داد، سیما. ۱۳۷۸ش، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۶۸ش، **فرهنگ‌واره داستانی و نمایشی**، تهران: اطلاعات.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۷۵ش، **فلسفه اسلامی و اصول دیالکتیک**، قم: امیر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. ۱۳۵۹ش، **حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة (فخری نامه)**، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- فرهنگی، علی‌اکبر. ۱۳۸۷ش، **ارتباطات انسانی**، چاپ چهاردهم، تهران: رسا.
- محسنیان راد، مهدی. ۱۳۸۷ش، **ارتباط‌شناسی**، تهران: سروش.
- مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۹۳ش، **مثنوی معنوی**، شرح کریم زمانی، تهران: اطلاعات.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۷ش، **واژه‌نامه هنر داستان نویسی**، تهران: مهناز.
- همایی، جلال‌الدین. ۱۳۶۸ش، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چاپ ششم، تهران: مروارید.

مقالات و پایانامه‌ها

- احمدیانی، محمدهادی. ۱۳۹۶ش، «**بررسی و تبیین ارتباطات انسانی در آثار سعدی**»، پایان‌نامه دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج.
- شریف‌نسب، مریم. ۱۳۹۰ش، «**ارتباط کلامی در شعر کهن پارسی (سؤال و جواب، مکالمه، مناظره، دیالکتیک)**»، کهن‌نامه ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۲، شماره ۲، صص ۷۱-۸۸.
- صادقی، مریم. ۱۳۹۳ش، «**بررسی ارتباط کلامی در فیه ما فیه**»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۰، شماره ۳۶، صص ۱۷۱-۲۲۰.
- فرضی‌شوب، منیره و سیدمهدی زرقانی. ۱۳۸۷ش، «**مفهوم تنزیه از دیدگاه غزالی و سنایی**»، مجله کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶، صص ۱۶۳-۱۹۸.
- گرچی، مصطفی و مهدی محمدی. ۱۳۹۳ش، «**بررسی و تحلیل مفهوم ارتباط‌های چهارگانه بشری در مثنوی معنوی**»، عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۲۰، صص ۱۱-۳۶.

Bibliography

- Anousheh, Hassan (supervised). 2002, Persian Literary Dictionary, Persian Literary Encyclopedia, Tehran: Publications of the Printing and Publishing Organization.
- Tavakoli, Hamid Reza, 2010, Poetics of Narrative in Rumi's Masnavi, Tehran: Morvarid Press.
- Daad, Sima. 1999, Dictionary of Literary Terms, Fourth Edition, Tehran: Morvarid.
- Radfer, Abu al-Qasim 1989, Fiction and Drama Cultural Dictionary, Tehran: Ettela'at
- Sobhani, Jafar, 1996, Islamic Philosophy and Dialectical Principles, Qom: Amir.
- Sanai Ghaznavi, Abu al-Majd Majdud bin Adam. 1980, Hadiqah al-Haqiqa and Shari'ah al-Tariqah (Fakhrinameh), edited by Modarres Razavi, Tehran: University of Tehran.
- Farhangi, Ali Akbar. 2008, Human Communications, Fourteenth Edition, Tehran: Rasaa
- Mohsenian Rad, Mehdi. 2008, Communication Studies, Tehran: Soroush.
- Rumi, Jala'eddin 2014, Masnavi Manavi, Explanation by: Karim Zamani, Tehran: Ettela'at Press.
- Mirsadeghi, Jamal 1998, Dictionary of the Art of Fiction, Tehran: Mahnaz.
- Homayi, Jala'eddin 1989, Rhetoric Techniques and Literary Crafts, sixth edition, Tehran: Morvarid.

Articles and Theses

- Ahmadiani, Mohammad Hadi 2017, "Study and explanation of human relations in Sa'adi's works", PhD thesis in Persian language and literature, Yasouj University.
- Sharifnasab, Maryam. 2011, "Verbal Communication in Ancient Persian Poetry (Questions and Answers, Conversation, Debate, Dialectics)", Journal of Persian Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Volume 2, Number 2, pp. 71-88.
- Sadeghi, Maryam 2014, "A Study of Verbal Communication in Fih Ma Fih, Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythological Cognition", Volume 10, Number 36, pp. 171-220.
- Farzishoob, Monireh and Seyed Mehdi Zarghani. 2008, "The concept of purification from the perspective of Ghazali and Sanai", Journal of Persian Language and Literature, No. 16, pp. 163-198.
- Gorji, Mustafa and Mehdi Mohammadi. 2014, "Study and analysis of the concept of four human relationships in the spiritual Masnavi", Mysticism in Persian Literature, No. 20, pp. 11-36.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 60, Winter 1400; pp.275-295

**A Comparative Study of Verbal Communication in Rumi's Masnavi
and Sanaei's Hadiqat**

Receiving Date: 20 July,2021

Acceptance Date: 18 September,2021

Farzaneh Ghazaali: PhD Candidate, Faculty of Persian Language & Literature,
Yadegar -e- Imam Khomeini(RAH), Shahre-Rey Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran

fghazali55@gmail.com

Mahnaz Ramezani: Faculty Member, Assistant Professor, Faculty of Persian
Language & Literature, Yadegar -e- Imam Khomeini(RAH), Shahre-Rey Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran

ramezani.urey@yahoo.com

Maryam Youzbashi: Faculty Member, Assistant Professor, Faculty of Persian
Language & Literature, Yadegar -e- Imam Khomeini(RAH), Shahre-Rey Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran

Corresponding author: Mahnaz Ramezani

Abstract

One of the issues that is evident in all literary works is the verbal communication through which different thoughts and emotions are exchanged and transferred. According to the nature of literary works, it should be noted that this phenomenon manifests in different forms and with different quantities. In the present study, in which the applied method is descriptive – analytical by enjoying library resources, an attempt is made to explore different types of verbal communication in Rumi's "Masnavi" and Sanai's "Hadiqat" and the different purposes that exist beyond these verbal connections. The results of this study indicate that Rumi, expresses intentions such as expressing love, praying his words, presenting mystical and theological concepts and teachings through these verbal connections, following the saints of God and storytelling, and Sanai's purpose in applying these connections is to interpret Verses (of Holy Quran) and hadiths as well as providing subtle moral and mystical points.

Keywords: mystical literature, verbal communication, Rumi's Masnavi, Sanai's Hadiqat.